

ظهور لویاتانی تازه

○ اصغر افتخاری

معاون پژوهشی پژوهشکده مطالعات راهبردی

ارزیابی گردد. نخست آن که به تبیین و تشریح نگرش ویژه‌ی آمریکا نسبت به آینده جهان و سیاست‌های احتمالی آمریکا می‌پردازد که اطلاع از آنها برای پژوهشگران امنیت ملی و سیاستگذاران مفید است. دوم آن که این اثر می‌تواند از حیث روش‌شناختی مفید واقع شود و به محققان و طراحان حوزه استراتژی روش مناسب تفکر استراتژیک و تدوین استراتژی را بیاموزد. مجموع دو ملاحظه علمی و عملی بالا، اهمیتی مضاعف به اثر می‌بخشد. این اثر مذکور در کمتر از یک سال به چاپ دوم رسیده خود دلالت بر صحت ارزیابی بالا دارد و می‌طلبد تا مورد تحلیل و بررسی‌های دقیق‌تر قرار گیرد.

الف. پیشینه‌ی اثر

در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، فضای جهانی تغییر نموده و شاهد بازیگری محوری و بالامنابع ایالات متحده آمریکا هستیم. در چنین فضایی با توجه به این که ملاحظات مربوط به دوره جنگ سرد دیگر کارآمد به نظر نمی‌رسید، دولت مردان آمریکایی به دنبال پیدا نمودن نظریه‌ی جایگزینی بودند که بتواند خطمشی سیاست کلی آنها را در عرصه جهانی تبیین و مشخص سازد. جهت پاسخگویی به این نیاز، اندیشه‌گران آمریکایی وابسته به مکتب واقع‌گرایی تلاش‌های بسیاری نمودند که از این میان دو نظریه شهرت و اعتبار بیشتری پیدا نمود. این دو نظریه عبارتند از:

اول «پایان تاریخ» فوکویاما

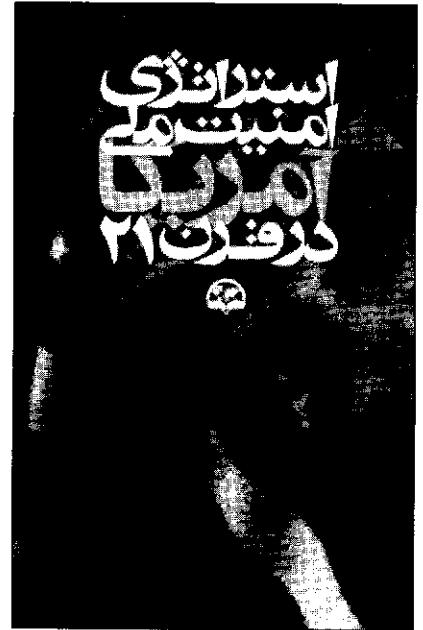
فرانسیس فوکویاما (F. Fukuyama) اندیشه‌گر آمریکایی ژاپنی‌الصل، که از کارشناسان ارشد مؤسسه مطالعاتی رند (RAND) است با طرح ایده «پایان تاریخ» از پیروزی قاطع و زودهنگام غرب بر کلیه رقبایش در سال‌های پایانی قرن بیستم خبر داد و اینکه تحول ایدئولوژیک جهان به انجام خود رسیده و ایدئولوژی خاتم که همان «لیبرال دموکراسی» است، از این پس دستور کار همه‌ی جوامع خواهد بود. فوکویاما بر این باور بود که زوال شوروی، به معنای زوال تنها رقیب جدی برای لیبرالیسم بود و لذا می‌توان جهان آینده را جهان سیادت لیبرال دموکراسی به رهبری

مقدمه

«شاید بتوان مجموعه تحقیقات استراتژیک اخیر را به شکل تقریباً دلخواهانه، در سه مقوله تقسیم‌بندی نمود: ۱ - قاعده‌مند کردن و آزمایش... مفاهیم استراتژیک جدید با استفاده از انواع مختلف ابزارهای تحلیلی (شامل بازی جنگ)؛ ۲ - فرموله کردن توصیه‌های سیاست دفاع ملی مربوط به مناطق ویژه؛ ۳ - ارائه توصیه‌هایی در مورد انتخاب سیستم‌های تسلیحاتی...»^۱

روند مطالعات استراتژیک (strategic studies) سریع‌تر از آنچه که برنارد برودی (Bernard Brodie) در مقاله مشهور خود با عنوان «استراتژی» پیش‌بینی نموده بود، به پیش رفت؛ به گونه‌ای که در سال‌های پایانی قرن بیستم تفکر استراتژیک در ورای ملاحظات دفاعی - تسلیحاتی صرف، به مجموعه‌ای پیچیده از سیاست‌های ملی برای تأمین منافع در گستره منطقه‌ای، بین‌المللی و حتی جهانی اطلاق می‌شد. این تفکر به میزان زیادی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، بسط فرآیند / پروژه جهانی شدن و بالاخره نقش‌آفرینی ایالات متحده آمریکا متأثر است. بر این اساس می‌توان بحث درباره‌ی استراتژی را موضوعی کاملاً جدید ارزیابی نمود که در مقام مقایسه با متون ما در این حوزه (از قبیل ایده‌های سان تزو، توسیدید، گزنفون، کوریت، کاستکس، و حتی کلوزویتس) بسیار بدیع‌تر، جامع‌تر و کاربردی‌تر می‌نماید. به همین دلیل است که طراحی استراتژیک به علم و هنری نوین تبدیل شده که محققان، عالمان و مجریان خاص خود را دارد.^۲

حوزه مطالعات استراتژیک با همه اهمیت و حساسیتی که دارد، متأسفانه در بسیاری از کشورهای جهان سومی از آن غفلت می‌شود. تا به آنجا که از تفکرات و طرح‌های استراتژیک در این کشورها کمتر می‌توان سراغ گرفت. به همین دلیل است که آفت عمده سیاست عملی در این کشورها را در ماندن در «مسایل روز» و «برخورد انفعالی» با مسایل بیان می‌دارند که تعبیری عام از «نداشتن استراتژی» است.^۳ با توجه به توضیح بالا، ترجمه و انتشار کتاب «استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱» از چند جنبه می‌تواند برای جامعه علمی و سیاستگذاران ما مهم



- استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱
- کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا
- جلال دهمشگی، بابک فرهنگی و ابوالقاسم راه‌چمنی
- مؤسسه مطالعات تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر ایران
- ۱۳۸۰، ۲۷۵ صفحه

به زعم هانتینگتون، سیادت مورد نظر فوکویاما برای غرب، با گذار از یک مرحله تاریخی حساس رخ خواهد داد و آن مقابله با ائتلاف احتمالی دو تمدن اسلام و کنفوسیوسیسم به نمایندگی ایران و چین است؛ پیروزی تمدن غرب در این برخورد، رمز ورود به دنیایی تحت سلطه کامل لیبرال دموکراسی است

آمریکا ارزیابی کرد.

این ایده که ابتدا در نشریه «سیاست خارجی» (فابریک افیز) به چاپ رسید (نشریه‌ای که به طور معمول مورد توجه دستگاه سیاست خارجی آمریکا بوده و جنبه کاربردی بسیاری دارد)، واکنش‌های بسیاری را برانگیخت و به این ترتیب حجم قابل توجهی از دیدگاه‌های انتقادی را تولید کرد. فوکویاما به سال ۱۹۹۲، ایده خود را با اصلاحات بسیار و ارایه شواهد و مستندات در کتابی با همین عنوان (پایان تاریخ و آخرین انسان) منتشر ساخت که به منزله‌ی سندی مهم برای ارزیابی سیاست خارجی آمریکا در قرن ۲۱ به شمار می‌آید. این مطلب که وی از همکاران مؤسسه رند - یعنی مؤسسه‌ای که به عنوان یک مرکز راهبردی مؤثر در طراحی استراتژی امنیت ملی آمریکا مطرح است - به شمار می‌آید، دلالت بر آن دارد که دستگاه سیاست خارجی این کشور به سادگی از کنار ایده‌ها و پیشنهادهای فوکویاما نمی‌گذرد.

دوم «برخورد تمدن‌ها»ی هانتینگتون

ساموئل هانتینگتون که رئیس مؤسسه مطالعات استراتژیک آ لین (olin) در دانشگاه هاروارد است و نسبت به فوکویاما از شهرت علمی و دقت نظری بیشتر در طراحی استراتژی برخوردار است، با نقد دیدگاه فوکویاما و بیان این مطلب که وی بیش از حد خوشبینانه با مساله برخورد کرده است، اقدام به ارایه نظریه‌ای نمود که از سوی طیف واقع‌گرایان به شدت مورد حمایت قرار گرفت. او نیز ایده خود را نخستین بار به سال ۱۹۹۳ در قالب مقاله‌ای در نشریه «سیاست خارجی» منتشر ساخت و پس از دریافت واکنش‌های مثبت و منفی، چند سال بعد به صورت یک کتاب با عنوان برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی چاپ و عرضه داشت.

هانتینگتون براین باور بود که سیادت موردنظر فوکویاما، با گذار از یک مرحله تاریخی حساس دیگر رخ خواهد داد و آن مقابله با دشمن احتمالی مقتدری است که تمدن غربی را تهدید می‌کند. به زعم وی ائتلاف احتمالی دو تمدن اسلام و کنفوسیوسیسم (به نمایندگی جمهوری اسلامی ایران و چین) می‌تواند خلأ ناشی از زوال شوروی را پر نماید. بنابراین پیروزی

تمدن غرب در این برخورد، رمز ورود به دنیایی تحت سلطه لیبرال دموکراسی است.^۴

گذشته از دو نظریه‌ی بالا که در سطح جامعه آمریکا به شدت مطرح و مورد نقد و بررسی بودند، طرح «نظریه گفت و گوی تمدن‌ها» نیز از سوی رئیس‌جمهوری ایران جناب حجة‌الاسلام خاتمی مطرح شد و برای نخستین بار به یک کشور جهان سومی فرصت آن را داد تا در سطح کلان سیاست جهانی به عرضه ایده و رقابت با نظریات مطرح شده از سوی اندیشه‌گران کشورهای پیشرفته بپردازد. حمایت گسترده از نظریه «گفت و گوی تمدن‌ها» و اقبال سازمان ملل به این نظریه - تا آنجا که عنوان یک سال میلادی را نیز به خود اختصاص داد - موجب شد تا عرصه‌ی تصمیم‌سازی در خصوص آینده جهان بسیار پیچیده و حساس گردد. لذا دولت آمریکا به تامل در این زمینه و دریافت بهترین پیشنهادها برای تصمیم‌سازی اقدام نمود.^۵

سوم. کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی

آمریکا

از جمله این فعالیت‌ها می‌توان به تاسیس «کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا» به سال ۱۹۹۷ میلادی به پیشنهاد وزیر دفاع آمریکا اشاره داشت. این وزارتخانه با استناد به قانون «کمیسیون مشورتی فدرال» و با بیان این که تحول ناشی از پایان دوره جنگ سرد، بازنگری در «قانون امنیت ملی ایالات متحده آمریکا» را ضروری ساخته است، خواهان تاسیس کمیسیون فوق‌الذکر به منظور تهیه طرح پیشنهادی تازه‌ای برای جهان آینده شد. این کمیسیون که ریاست مشترک آن را «گری هارت» (سناتور سابق از ایالت کلرادو) و «وارن ب. رادمن» (سناتور سابق از ایالت نیوهمپشایر) عهده‌دار بودند، موظف به بهره‌مندی از دیدگاه‌ها و نظرات مجموعه سیاستمداران، قانونگذاران و پژوهشگران بود تا بتواند طرحی جامع مشتمل بر ملاحظات نظری و عملی را تهیه و ارایه نماید. از دیگر اعضای برجسته این کمیسیون می‌توان به افراد زیر اشاره داشت:

- جیمز شلینگر (وزیر سابق دفاع و انرژی و همچنین رئیس سابق سازمان سیا)

- نیوت گینگریج (رئیس سابق مجلس نمایندگان)
- آن آرمسترانگ (از اساتید دانشگاه تگزاس و مدیر اجرایی مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌الملل)
- نورمن ر. آگوستین (رئیس سابق شرکت لاکهید مارتین)
- جان دنسی (خبرنگار سیاسی شبکه تلویزیونی NBC در کاخ سفید)
- جان ر. گالوین (ژنرال بازنشسته و فرمانده سابق ناتو)

- لسلی اچ گلب (رئیس شورای روابط خارجی)
- لی اچ همیلتون (عضو مجلس نمایندگان از ایندیانا و مرکز بین‌المللی مطالعات وودرو ویلسون)
- لایونل اولمر (معاون سابق وزیر بازرگانی)
- دونالد ب. رایس (مدیرعامل و رئیس هیئت‌مدیره شرکت ارجنسیس)
- هدی د. ترین (آدمیرال بازنشسته و فرمانده سابق سرفرماندهی نیروهای متحدین در حوزه اقیانوس اطلس)

- اندرو یونگ (شهردار سابق آتلانتا و سفیر سابق آمریکا در سازمان ملل)

این کمیسیون در مجموع، یک گروه مطالعاتی ۲۹ عضوی با ۱۲ گروه دستیاران تحقیق و ۱۲ گروه پشتیبانی، مدیر اجرایی و معاونت هماهنگی را در اختیار داشت که اعضای اصلی را برای طراحی استراتژی امنیت ملی آمریکا در گستره جهانی یاری می‌رساند. این کمیسیون در اکتبر ۱۹۹۸ شروع به فعالیت نمود و سه هدف مشخص را طبق جدول زمان‌بندی زیر تعریف و تصویب کرد:

○ بررسی وضعیت امنیتی جدید جهان در ۲۵ سال آینده که این مرحله حداکثر تا ۱۵ سپتامبر ۱۹۹۹ باید به پایان برسد.
○ طراحی استراتژی متناسب برای آمریکا که حداکثر تا ۱۵ آوریل ۲۰۰۰ باید به پایان برسد.
○ بررسی عملکرد دستگاه‌های مختلف (اصلاح و تقویت آنها برای تحقق اهداف مشخص شده در ۲۵ سال آینده) که حداکثر تا ۱۵ فوریه ۲۰۰۱ باید به پایان برسد.

نظر به جدیت کمیسیون و اهمیت موضوع، این پروژه طبق جدول زمانی به اتمام رسید و هر بخش با

عنوانی مستقل (شامل «دنیای آینده»، «در جستجوی استراتژی امنیت ملی» و «ضرورت تغییر») عرضه و متعاقباً منتشر گردید.

کتاب «استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱» در واقع دربرگیرنده سه گزارش فوق‌الذکر است. به این ترتیب که بخش اول کتاب با عنوان «دنیای آینده» متضمن ترجمه‌ای از فاز اول پروژه کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکاست؛ بخش دوم که با عنوان «در جستجوی استراتژی امنیت ملی» آمده، دومین فاز گزارش کمیسیون گزارش شده و در سومین بخش کتاب با عنوان «ضرورت تغییر» گزیده و ترجمه‌ای از محورهای اصلی سومین فاز پروژه کمیسیون آمده است. با توجه به این پیشینه می‌توان به اهمیت و استحکام نظری و روشی اثر حاضر پی برد و این که آثاری از این دست، فارغ از محورهای محتوایی آن، درخور دقت نظری و روشی بوده و می‌توانند به مثابه یک الگوی علمی - عملیاتی موفق مورد توجه قرار گیرند. بر این مبنا اولویت‌های ترجمه و انتشار این کتاب به زبان فارسی را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱. اولویت تحلیلی:

کتاب حاضر تصویری جامع از یک نوع نگرش به آینده جهان خبر می‌دهد که به طور مؤثر در دستگاه اجرایی ایالات متحده آمریکا، حضور دارد. لذا برای تحلیلگرانی که علاقه‌مند به درک فضای فکری در حوزه سیاستگذاری در آمریکا هستند، مطالعه این اثر کاملاً ضروری می‌باشد.

۲. اولویت سیاستگذاری:

اثر حاضر صرفاً دربردارنده ملاحظات علمی - تحلیلی نبوده و با توجه به ترکیب اعضاء، کارفرمای پروژه و برنامه پشتیبانی آن می‌توان به اهمیت اجرایی آن نیز پی برد. به عبارت دیگر احتمال حضور مصوبات و طرح‌های این کمیسیون در مقام عمل بسیار زیاد است. چنان که تحولات پس از ۱۱ سپتامبر حکایت از اقبال دولت بوش به نگرش و طرح پیشنهادی این کمیسیون دارد. لذا مطالعه و تجزیه و تحلیل آن برای دستگاه سیاست خارجی کشورهای دیگر - و از آن جمله جمهوری اسلامی ایران که به هرحال در قالب این طرح به عنوان یک تهدید موضوعیت یافته است - ضرورت دارد.

۳. اولویت روشی:

تفکر استراتژیک و طراحی استراتژیک ازجمله اصول مهم برای ارتقاء جایگاه یک کشور در عرصه بین‌المللی به شمار می‌آید که متأسفانه در کشورهای جهان سومی کمتر به آن توجه می‌شود. براین اساس استراتژیست‌های ایرانی با مطالعه این اثر و دقت در روند اجرای آن می‌توانند به الگویی بومی برای

جمهوری اسلامی ایران دست یابند. از این منظر کتاب حاضر می‌تواند راهنمایی مناسب ارزیابی گردد که به کار طراحی و برنامه‌ریزی استراتژیک می‌آید.

ملاحظات سه‌گانه بالا بر دقت نظری و حساسیت عملی «مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران» به عنوان ناشر اثر حاضر دلالت دارد. این مؤسسه که کمتر از پنج سال از تأسیس آن می‌گذرد، به دنبال تهیه و آرایه متونی است که جنبه استراتژیک و کاربردی داشته و به نوعی سیاستگذاران را در تصمیم‌سازی یاری می‌رساند. انتشار مجموعه ارزش‌مندی از گزیده تحولات سیاسی در گستره جهانی و آثاری از قبیل برآوردهای امنیتی مربوط به کشورهای مختلف از جمله اقدامات ارزنده این مؤسسه است که در کنار برگزاری نشست‌های تخصصی در موضوعات سیاست خارجی، کارنامه موفقی را برای گردانندگان مؤسسه رقم می‌زند.

چنین به نظر می‌رسد که تأسیس موسساتی از این قبیل که به انجام فعالیت‌های استراتژیک اهتمام دارند و از این بُعد به حل مسایل جامعه نظر می‌کنند اقدامی مبارک است که می‌باید در سال‌های آتی گسترش یابد. موسسات و مراکز پژوهشی‌ای که با بهره‌مندی از توان علمی - عملیاتی داخل و با توجه به تجارب سایر کشورهای موفق در زمینه بومی‌سازی مقوله مهم «تفکر» و «برنامه‌ریزی» استراتژیک در جمهوری اسلامی ایران تلاش دارند.

ب. محورهای اصلی اثر

کتاب «استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱» از نظر محتوایی، مشتمل بر سه محور اصلی به شرح زیر است:

اول. آینده‌شناسی

از آنجا که طرح پیشنهادی برای استراتژی امنیت ملی آمریکا ربع قرن آینده را شامل می‌شود، گام نخست آرایه گمانه‌زنی‌های تخصصی‌ای است که بتوانند چارچوب کلان وضعیت جهان را تا ۲۵ سال آینده، توصیف و بیان دارند. برای این منظور کارشناسان حاضر در کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا، چند گام را برداشته‌اند.

۱. شناخت محیط امنیتی

مطابق دیدگاه اعضای کمیسیون، محیط امنیتی ایالات متحده آمریکا (به عنوان قدرت برتر نظام جهانی) در ۲۵ سال آینده، تحولات زیر را تجربه خواهد نمود:

۱-۱. کوچک شدن بیش از اندازه جهان

با توجه به رشد فن‌آوری‌های نوین و تراکم هرچه بیشتر زمان و مکان، جهان شاهد «مرگ فاصله»ها

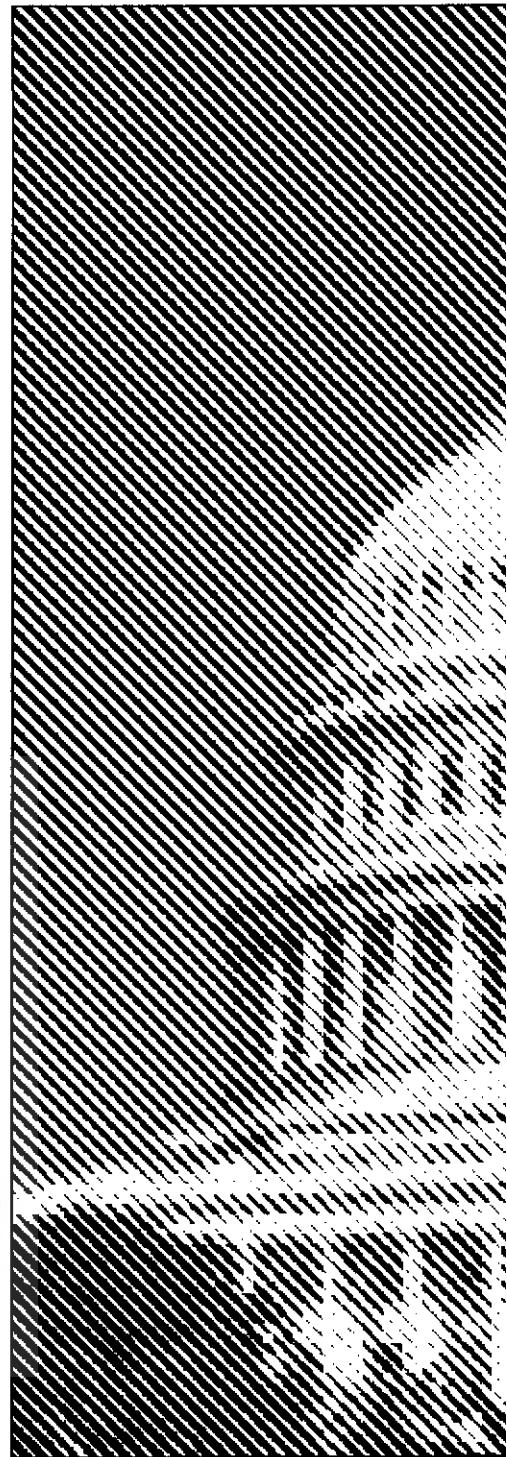
کمیسیون تدوین استراتژی

امنیت ملی آمریکا برای تحقق اهداف

امنیتی این کشور، استراتژی کاربرد

زور را مجاز شمرده و برآموزه‌ی

«جنگ عادلانه» تأکید کرده است



حوزه مطالعات استراتژیک
با همه‌ی اهمیتی که دارد،
متأسفانه در بسیاری از
کشورهای جهان سوم
از آن غفلت می‌شود

خواهد بود و لذا تاثیرپذیری بازیگران از همدیگر بسیار زیاد است. لذا می‌توان منتظر تحولاتی از قبیل موارد زیر بود:

○ افزایش هزینه‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها در بخش پژوهش،

○ پیشرفت چشمگیر مهندسی ژنتیک و فراهم آمدن امکان اجرای پروژه همانندسازی انسان،

○ افزایش طول عمر انسان (رسیدن به متوسط ۸۵ سال و حتی ۱۰۰ سال محتمل است)

○ توسعه «نانوتکنولوژی» (فن‌آوری‌های حساس) و پیدایش نسل نوین رایانه‌ها،

○ اهمیت یافتن مسأله «انرژی»،

○ افزایش سرعت تحولات اجتماعی و در نتیجه کاهش توان کنترل ما بر آنها و یا توان پیش‌بینی حوادث،

○ افزایش میزان تنش‌ها در جوامع به واسطه سرعت تحولات و نبود برنامه‌های بلندمدت،

○ جوان‌گرایی و به حاشیه راندن مسن‌ترها به دلیل جایگزینی فن‌آوری با خرد حاصل از گذار عمر،

○ اولویت یافتن بیشتر ملاحظات مربوط به زنان (فمینیسم)،

○ پیدایش دموکراسی‌های توخالی که ظاهری دموکراتیک دارند اما به هدایت تمام عیار مردم مشغول‌اند،

○ نفوذ به لایه‌های خصوصی افراد و آشکار شدن مسایل فردی،

○ طرح پرسش‌های بنیادین در خصوص عدالت اجتماعی و نحوه تحقق آن (به ویژه در گستره جهانی)،

○ شدت یافتن تروریسم و تنوع گونه‌های آن با تاکید بر «تروریسم بومگانی» (Eco-terrorism)،

○ تضعیف حاکمیت ملی و نفوذپذیری مرزهای بین‌المللی،

○ ایجاد گسست فعال در گستره جهانی از محل رشد نامتوازن فن‌آوری

۱-۲. جهانی شدن اقتصاد

جهانی شدن که با تأکید بر حوزه اقتصاد امکان طرح و وجود یافته است، در ۲۵ سال آینده ابعاد اقتصادی محیط امنیتی را به شدت متاثر می‌سازد. بروز تحولات زیر را باید پیشاپیش منتظر بود:

○ افزایش ثروت ملی و به صورت توأمان افزایش آسیب‌پذیری از محل رفتارهای تلافی‌جویانه از سوی کشورهای فقیر،

○ انفجار در میزان گردش سرمایه بین‌المللی به نفع مجموعه‌ای از سرمایه‌گذاران و موسسات اعتباری بسیار عظیم که از برخی از دولت‌های ملی هم حتی قوی‌تر بوده و توان مداخله‌گری بالایی دارند،

○ پیوستگی اقتصادی بیشتر و شکل‌گیری استثمار نوین،

○ تعمیق گسست فقیر و غنی در درون کشورها و در عرصه جهانی به صورت توأمان و بروز نزاع‌های تازه،

○ ضرورت دو چندان تهیه نفت ارزان از منطقه خلیج فارس و تامین امنیت صدور نفت

۳-۱. اداره جهان

در حوزه سیاست شاهد تقویت امواج جهانی شدن خواهیم بود و لذا پدیده‌های زیر آشکارا به وقوع خواهند پیوست:

○ تضعیف حاکمیت ملی به نفع قدرت‌های جهانی،

○ تضعیف دولت‌ها در برآورده کردن نیازهای شهروندان به واسطه ضعف امکانات، بسط فساد، ...،

○ بسط فرآیند تکثر سیاسی و در نتیجه فروپاشی نظام‌های بسته،

○ توسعه مهاجرت و تبدیل شدن آن به تهدیدی ملی برای بسیاری از کشورها که توان حفظ سرمایه انسانی خود را ندارند،

○ گرایش زیاد به مذهب و ایدئولوژی برای دستیابی به آرامش و امنیت خاطر،

○ جدی‌تر شدن تقابل سیاست‌های جهانی سکولار و برخی از سیاست‌های مذهبی،

○ تبدیل شدن حقوق بشر از حالت توصیه‌ای به صورت اجبارآمیز،

○ تنوع و قدرت یابی بیشتر بازیگران غیردولتی،

○ تعریف جایگاه تازه‌ای برای سازمان ملل که در ارتباط با قدرت‌های برتر فهم می‌شود،

○ مطرح بودن کشورهایی که دارای سیاست‌های مخاطره‌جویانه هستند، همچنان به عنوان یک تهدید.

۴-۱. ملاحظات امنیتی

○ اگرچه کشورهای توسعه یافته تمایلی برای جنگ با یکدیگر ندارند، اما پدیده جنگ در بین کشورهای کمتر توسعه یافته و یا بین این کشورها با کشورهای توسعه یافته، وجود خواهد داشت.

○ تروریسم معضل امنیتی جدی جهان آینده است (به ویژه در شکل دولتی آن).

○ سلاح‌های کشتار جمعی تبدیل به معضلی جدی برای امنیت قدرت برتر و جهانی خواهد شد.

○ تهدیدات موشکی جدی‌تر شده و لازم است با آن برخورد جدی شود.

○ گونه‌های جدیدی از سلاح‌های کشتار جمعی به نام سلاح‌های استراتژیک اطلاعات (strategic information warfare) به وجود می‌آید که بابت‌ها (bites) به جای گلوله‌ها سایت‌ها را هدف قرار می‌دهند. هزینه‌های این حملات و آسیب‌پذیری قدرت‌های برتر در این زمینه بسیار زیاد است.

○ منازعات و برخوردها در فضای ماوراء جو،

همچنان مطرح خواهد بود.

○ ایالات متحده برای ورود به این دوران باید به تقویت نظامی، اقتصادی، فن آوری و فرهنگی خود بیش از پیش اهتمام ورزد و به این وسیله به قدرت بلامنزاع جامعه جهانی تبدیل گردد. به عبارت دیگر آمریکا باید به «لویاتان» قرن ۲۱ تبدیل شود تا بتواند با تدبیر سیاست جهانی به حفظ منابع و امنیت خود نایل آید.

۲. وضعیت بازیگران اصلی

مجموع بازیگران در گستره جهانی را می توان به

از دید طراحان
استراتژی آمریکا،
جهان عرب، اسرائیل، ترکیه،
آسیای میانه، قفقاز و شبه قاره
به علت دارا بودن انرژی
حساس ترین حوزه امنیتی
آمریکا هستند و
آخرین جنگ آمریکا
در این منطقه،
آن هم با بنیادگرایی،
رخ خواهد داد تا
اهداف امنیتی آمریکا
تحصیل شود

پنج گروه تقسیم کرد که هر یک در وضعیتی خاص خود خواهند بود.

۱-۲. اروپای بزرگ

اروپا اگرچه تحت تأثیر فرآیندهای جمعیت شناسانه، اقتصادی و سیاسی تحولات بسیاری را تجربه می کند، اما همچنان به عنوان یک قدرت برتر در صحنه معادلات جهانی باقی خواهد بود. از طرف دیگر پیوندهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی اروپا با آمریکا، این حوزه را به متحد اصلی آمریکا تبدیل می سازد. این وضعیت حتی در خصوص روسیه نیز صدق می کند و در نهایت آن را در جبهه متحدان آمریکا قرار می دهد.

۲-۲. آسیای خاوری

شرق آسیا به علت داشتن ۱/۳ جمعیت جهان و حضور چین (به عنوان رقیب احتمالی آمریکا) و دو متحد مهم آمریکا (ژاپن و کره جنوبی)، دومین حوزه مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد. وقوع تحولات سیاسی و اقتصادی در این منطقه، اگرچه احتمال بروز جنگ را در آن کاهش می دهد، اما منفی نمی سازد. لذا اگرچه تنش ها کاهش می گیرد، اما موارد اندکی تا ۲۵ سال آینده رخ خواهد داد که ثبات منطقه را دستخوش تحول می سازد. مهمترین معضل امنیتی این منطقه برای آمریکا، نا آرامی های عمده در چین و گرایش آن به سوی ائتلاف با دیگر کشورها در مقابله با آمریکاست که می طلبد مورد توجه جدی قرار گیرد. البته این احتمال که چین بتواند با همین سیاست فعلی به اداره جامعه اش استمرار بخشد، غیرممکن به نظر می رسد و لذا چین به طور قطع آستان حوادث مختلفی خواهد بود. در این میان هر واقعه ای که به بهبود جایگاه اقتصادی چین و یا بروز بحران جدی در این کشور منجر شود، برای آمریکا نامطلوب ارزیابی می گردد. در مجموع آمریکا به دنبال ایجاد ثبات در مثلث ژاپن، چین و کره، با جلب حمایت مستمر آنهاست.

۳-۲. خاور نزدیک بزرگ

جهان عرب، اسرائیل، ترکیه، آسیای میانه، قفقاز و شبه قاره، حساس ترین حوزه در سیاست امنیتی آمریکا هستند که به علت دارا بودن «انرژی»، اهمیت بالایی در استراتژی آمریکا دارند. از دیدگاه طراحان استراتژی آمریکا، آخرین جنگ آمریکا در این منطقه - آن هم با بنیادگرایی - رخ خواهد داد تا اهداف امنیتی آمریکا تحصیل شود. این منطقه از داخل درگیر مشکلات بسیاری است که می تواند به صورت واکنش منفی برای بازیگران بیرونی تجلی یابد. در مجموع تضعیف قدرت های بنیادگرا، صیانت از اسرائیل، جلب همکاری کشورهای عربی، و بسط دموکراسی در منطقه از اولویت های آمریکا برشمرده شده اند. البته نباید فراموش کرد که این منطقه در ورای منازعات متعارف، منازعه بر سر آب را نیز تجربه خواهد کرد.

۴-۲. آفریقای جنوب صحرا

اگرچه این منطقه رشد خوب اقتصادی یا افزایش نرخ باسوادان را تجربه می کند ولی چنین به نظر می رسد که بی ثباتی و روی کارآمدن رژیم های غیرمردم سالار در آنجا همچنان ادامه یافته و در نهایت وضعیتی مشابه سالهای پایانی قرن ۲۰ را تجربه نماید.

۵-۲. قاره آمریکا

این قاره اگرچه با حوزه هایی مانند آمریکای لاتین، کانادا و حوزه کارائیب فضاهای متنوعی را تجربه می کند، ولی در مجموع بسط دموکراسی و رشد

اقتصادی موجب می شود تا به طور متوسط به آرمانهای آمریکایی نزدیک شوند و همانند الگوی مطلوب کانادا، متحد تمام عیار آمریکا گردند. در هر حال این حوزه در ۲۵ سال آینده، مورد توجه آمریکا قرار خواهد داشت.

۳-سناریوهای آینده

در فصول پایانی بخش اول، نویسندگان به بررسی وضعیت فعلی ایالات متحده آمریکا و گمانه زنی وضعیت احتمالی در ۲۵ سال آینده در حوزه های فن آوری، اقتصادی، جمعیت و فرهنگی، پرداخته و چنین نتیجه می گیرند که آمریکا قدرت برتر نظام جهانی آینده خواهد بود. لذا باید در مقام شکل دهی به جهان مطابق با اصول و مبادی دموکراتیک خود باشد. سناریوهای آمریکا برای جهان آینده عبارتند از:

۱-۳. صلح دموکراتیک

یعنی جهانی دموکراتیک، با حذف تنش های عقیدتی و سطح پیشرفته ای از همکاری سیاسی دولت ها.

۲-۳. ملی گرایی و حمایت از تولیدات داخلی

جهانی که حاکمیت ملی همچون قرن ۲۰ وجود دارد و اقتصاد جهانی محقق نخواهد شد. در این جهان اتحادیه های منطقه ای و فراملی نقش اصلی را ایفا می نمایند.

۳-۳. جهانی شدن پیرومندان

جهانی با محوریت قدرت / قدرت های برتر که با سرکوب دولتهای شورور همراه است.

۴-۳. تقسیم و درگیری

جهانی که از جهت فن آوری، جمعیت، فرهنگ، زیست محیط و... تقسیم شده و درگیری های متعددی را تجربه می کند.

در حالی کم گزینه اول آرمانی ارزیابی می گردد و امکان تحقق آن که به نظر می رسد، و گزینه دوم باتوجه به اقبال عمومی به مقوله جهانی شدن شانس کمتری دارد، آمریکا بیشتر گزینه سوم را مطلوب ارزیابی می کند که به محوریت دولت آمریکاست. بر این اساس جهان مطلوب آمریکا، جهانی است با محوریت بلامنزاع آمریکا و در مرحله بعدی آمریکا با متحدان استراتژیکش. لذا آمریکا باید تمهیدات زیر را مدنظر داشته باشد:

- تقویت توانمندی ها برای کاهش آسیب پذیری
- مقابله با تهدیدات قبل از به فعلیت رسیدن آنها
- جلب حمایت بین المللی برای اقدامات فراملی اش (تا حد امکان)

در چنین چشم اندازی است که می توان متوقع شکل گیری آینده ای متناسب با خواسته ها و آرمان های آمریکایی بود.

در دومین بخش کتاب کمیسیون باتوجه به آینده مطلوب آمریکا بنیاد استراتژی ای را می‌گذارد که بر اصول زیر استوار است:

۱. محوریت منافع ملی آمریکا، (مبارزه با تروریسم، بسط سلاح‌های کشتار جمعی و دولت‌های شرور)
۲. محوریت قدرت آمریکا و افزایش آن در تمامی ابعاد.
۳. کشف تهدیدات و سرکوب آنها قبل از عینیت یافتن.

۴. جلب همکاری بین‌المللی برای تقبل سهمی از هزینه امنیت جهانی (به ویژه جلب نظر چین، روسیه و هند).

۵. بسط ارزش‌های دموکراتیک در گستره جهانی برای این منظور استراتژی کاربرد زور برای تحقق اهداف فوق‌الذکر توسط آمریکا از سوی کمیسیون مجاز شمرده شده و آموزه «جنگ عادلانه» مورد تأکید قرار می‌گیرد. معنای سخن بالا، تجویز نظامی‌گری در گستره بین‌المللی به محوریت نیروهای آمریکایی است.

سوم. آماده‌سازی

در سومین بخش از کتاب کمیسیون به ارایه برخی از توصیه‌های اجرایی به دولت آمریکا همت می‌گمارد تا از این طریق قادر به اجرای استراتژی پیشنهادی و تحصیل منافع ملی‌اش گردد. این توصیه‌ها عبارت‌اند از:

۱. اصلاح ساختار علمی - آموزشی آمریکا با عنایت به عامل دشمن‌شناسی.
 ۲. اصلاح نهادهای امنیتی در داخل و خارج برای مقابله با کلیه دشمنان آمریکا.
 ۳. افزایش پشتیبانی مالی از حوزه امنیتی برای خیرگیری کامل، طراحی مناسب و اجرای سیاست‌های تخریبی در مواجهه با دشمنان قبل از این که اجازه عملیات بیابند.
 ۴. بازسازی و تقویت نیروی انسانی در همه حوزه‌های نظامی - اطلاعاتی.
 ۵. اصلاح رابطه قوه مقننه و مجریه به گونه‌ای که کنگره با اهداف و برنامه‌های جدید دولت همراه باشد. براین اساس چارچوب استراتژیک «دفاع چند لایه» از سوی کمیسیون پیشنهاد می‌شود که بر سه لایه پیشگیری، حفاظت و پاسخ‌دهی مبتنی است. در پیشگیری می‌توان از دیپلماسی، جاسوسی، و نظام‌های کنترلی بهره جست؛ در حفاظت می‌توان از سیستم‌های جدید و پیشرفته برای توقف عملکرد خرابکاران بهره برد، و در واکنش طیف متنوعی از ضربات نظامی - دفاعی را می‌توان به کار برد.
- در جهت نیل به اهداف بالا، کمیسیون به نقش

فعال سفارتخانه‌ها، وزارت دفاع، جامعه پزشکی، کنگره و آموزش و پرورش توجه نموده، تمام آنها را با نگاهی تازه مبنی بر ضرورت تقویت قوه مجریه برای برخورد با خرابکاران و دشمنان، مورد بازنگری قرار می‌دهد. به عبارت ساده‌تر، مقوله «دشمن» در ۲۵ سال اول قرن ۲۱ بار دیگر - همچون دوران جنگ سرد - در دستور کار امنیتی آمریکا قرار می‌گیرد. با این تفاوت که این دشمن نه کمونیسم بلکه بنیادگرایی، تروریسم و دولت‌های شرور هستند.

نتیجه‌گیری: ظهور لویاتانی تازه

کتاب «استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱» از جمله آثاری است که حکایت از وجود تفکر استراتژیک در جامعه سیاست‌گذاری آمریکا دارد. این اثر که در فضای پس از جنگ سرد نگاشته شده، در واقع نشان می‌دهد که ایالات متحده آمریکا جهان آینده را چگونه ارزیابی می‌کند. اگرچه تحلیلگران جوامع مختلف نسبت به آموزه‌ها و اصول مطرح شده در این کتاب می‌توانند مواضع انتقادی متفاوتی بگیرند، اما آنچه مهم است «نگرش آمریکایی» به آینده جهان است که می‌طلبد موردتوجه قرار گیرد.

براساس محتوای این اثر، ایالات متحده آمریکا به دنبال آن است تا خلأ ناشی از زوال شوروی را خود به تنهایی در گستره جهانی پر کند و به تعبیری به «لویاتان قرن ۲۱» تبدیل شود. برای این منظور، لازم است تا بتواند قدرت خود را در گستره جهانی به نوعی به اثبات رسانیده و محوریت خود را بر دیگر بازیگران تحمیل نماید. این که مشاهده می‌شود آمریکا بر اجرای پروژه مبارزه با تروریسم (حتی بدون حمایت سایر متحدانش) اصرار دارد و به نوعی بر تقابل تمدن اسلامی و غربی تأکید می‌ورزد و استراتژی مبارزه با کشورهای موسوم به «محور شرارت» را طرح می‌کند، تماماً بر عزم جدی دولت بوش برای نیل به این مهم دلالت دارد. در واقع لویاتان هابزی بار دیگر به عرصه معادلات سیاست - این بار در سطح سیاست جهانی - بازگشته است و از این منظر باید جهانی متفاوت با گذشته را در قرن ۲۱ نظاره گر باشیم.

اثر حاضر از آنجا که روایت آمریکایی را از جهان آینده به نمایش می‌گذارد درخور توجه بوده و می‌تواند مورد استفاده عموم محققان، اساتید، دانشجویان و حتی سیاست‌گذاران قرار گیرد. ترجمه روان، چاپ مناسب و دقیق کتاب از جمله ویژگی‌های ترجمه فارسی اثر است که مطالعه آن را برای خواننده آسان می‌سازد. نگارنده امیدوار است با انتشار آثاری از این دست ناسیس مراکز استراتژیک و پرورش محققان کارآمد در حوزه استراتژی، شاهد انجام فعالیت‌هایی مشابه به صورت بومی برای طراحی استراتژی و سیاست‌گذاری مبتنی بر اندیشه در سال‌های آینده باشیم.

یادداشت‌ها:

۱. برنارد برودی، «استراتژی» در: «گزیده مقالات سیاسی - امنیتی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ج ۱، ۱۳۷۸، ص ۵۵.
۲. نگاه کنید به: Edward Meade Earle (ed), Makers of Modern Strategy, Princeton, Williamson Murray Mark ۱۹۸۶; Gimsley (ed), The Making of Strategy, Cambridge, Cambridge U. P., ۱۹۹۷.
۳. نگاه کنید به:

از نظر آمریکا،

پیوندهای فرهنگی، اقتصادی و

سیاسی اروپا با آمریکا،

این حوزه را به متحد اصلی

آمریکا تبدیل می‌سازد؛

این وضعیت حتی

درخصوص روسیه نیز

صدق می‌کند و در نهایت آن را

در جبهه‌ی متحدان آمریکا

قرار می‌دهد

Mike Davidson, The Grand Strategist, Macmillan, ۱۹۹۵.

۴. نگاه کنید به:

S. P. Huntington, The Clash of Civilizations the Remaking of World Order, New Yourk, ۱۹۹۵: F. Fukuyama, The End of History The Last Man, New Yourk, Free Press, ۱۹۹۲.

۵. از جمله کارهای قابل توجه در این زمینه کتاب «پارادایم‌های استراتژیک سال ۲۰۲۵» است:

Jacquelyh K. Davis Michael J. Sweeney, Strategic Paradigms ۲۰۲۵: U. S. Security Planning for a New Era, The Institute for Foreign Policy Analysis, Inc, ۱۹۹۹.